این کتاب: ۳

(شذرات) ۳ جلد است که جلد سوم
آنرا با خود بایران بردم. با آنکه این سه جلد
اگر خودم زنده برگشتم با حذف و اسقاطهایی
که مکررات است اصلاح و برای چاپ آماده شود
وگرنه اگر دوست صمیمی و فاضلم آقای [illegible]
در صورتی که زحمت نسخه برداری و اصلاح
آنرا قبول و تحمل کنند کتابها بایشان
تسلیم و از ایشان بحسب تصحیح و [illegible]
برای چاپ درخواست گردد.
البته این در صورتی که برادر دانشمندم دکتر
علی اکبر شهابی حوصله و مجال و [illegible] این
کار را نداشته باشند و بهر حال قبلاً
با ایشان باید مذاکره و نظر ایشان
گفته شود.



بنگاه
چاپخانه بانک ملی ایران

ونعم ما قال الباخرزی:

یا رب حی میت ذکره
و میت یحیی کرامة اخباره

لیس بمیت عند اهل النهی
من کان هذا بعض آثاره

محمود شهابی خراسانی

یادداشت روزانه

جمیع الکتب یدرک من قراها
ملال او فتور او سآمة
سوی هذا الکتاب فان فیه
بدائع لا تمل الی القیامة

و لکل طالب لذة متنزه
و الواثق بالله فی کتبه

ما تطعمت لذة العیش حتی
صرت للبیت و الکتاب جلیسا

لیس المجالس الدفتر

و خیر جلیس فی الزمان کتاب

۱۳۴۳

۱۳۴۳

استخراج دکتر عبدالرضا ریاضی کرمانی

شذرات

تألیف
محمود دشتی

در سال ۱۳۴۳ خورشیدی الهجری

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

اکنون که ... وا فرصت ... دو خوسند ...

و راهی بغیر از راه فضل و فضیلت نه بیمود ...

زبان حال ترنم باین مقال داشته ...

حالی ترا ... سته ار و ... و لعلاج ...

از ایام جوانی بلکه کودکی از ...

برای رفع خستگی و ترویح روح، تعلق سالنامه ...

روزهای هفته	فروردین					اردیبهشت									
شنبه	۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹	۵	۱۲	۱۹	۲۶	۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰	
یکشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰	۶	۱۳	۲۰	۲۷	۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱	
دوشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱										

اسم	شماره تلفن	اسم	شماره تلفن

تصادفاً امروز نوروز ۱۳۸۰ اشعار مرحوم کلبعلی سبزواری برادر ابیله «سیّد نامه» که بجای رشته [illegible]
بدست آوردم آنرا بعنوان یادگار در اینجا یادداشت کردم. تابستان ۱۳۱۸ خورشیدی که بخراسان رفته بودم
و در منزل برادر عزیزم دکتر ع اکبر شهابی بودم مرحوم کل [illegible] سبزواری که حنیفه [illegible] و عمو
پدرم ارادت میورزید نزد من زیاد میآمد و اشعار خود را میخواند. روز یکشنبه ۱۵ مهر [illegible]
که نزد من بود اشعاری را که بلهجه سبزواری بموقع رفتن احمد قوام السلطنه[1] برای گروهی در «خدو»
بلهجه سبزواری سروده بود برایم خواند و چون خوشم آمد آنها را با اعراب
نوشته و همراه [illegible] اینک آن ابیات:

سافی شرو دمین قدحم از سبو بسنه — خیرش بیته خدا که دلم باد او بسنه
هریک قدح شرو که بیتم ازحالش [illegible] — شمیش بیته عمر ازی کارایه او بسنه
ری بدر هیچ و خ نه بینیت عمر در — نیکیش بیته خدا که دهقم نکو بسنه
دیشنه ام وخنم و [illegible] ری بیم — رندنه هی بیم ابکاه و هو بسنه
یو غنچه، ای خندی دل پر لو — مثل گل و دیم عرق از زیر رو و
لفتم کلو چیلنی چندی ز گل چیر — زلفات بیه که زنیار ابمر مشکبو
گفتا: برای کشتن دزدا شنفتیم — تو تیرو ور ما سفر تیر و و بسنه
بیم از عرق اسه را اس او پچی بسنه — زلفام عبار راسته یکسر حرو بسنه
احمد قوام سلطنه که بیلشر از [illegible] — آسمو رضی بسنه زنیتر آسمو
گفتم: اگر بسه بدر زاجکم بسنه — گفت: اولش صلح و کلم گفتگو بسنه
یکبار نصیحتش بسنه اخی کرشنو — حاد گله سیر بدر گشتش فرو بسنه
منشور تیغ والی اهم جار شر شه — آقا رضا رئیس همه شیر زو بسنه

1- احمد قوام السلطنه که سه چهار ماه قبل از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی والی ایالت خراسان بود
و در کودتا بوسیله کلنل محمد تقی خان پسیان توقیف و تحت الحفظ بتهران فرستاده شد و در تهران
ریاست وزرا آزاد کرد و کلنل را از میان برداشت ... ماند تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ که سلطنت
پایان آمد و در آن موقع بار چندین بار بنخست وزیر رسید و در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ [illegible]

(بر حاشیهٔ صفحهٔ چپ، عمودی)

شو جهنم و غم خود بیش ... ای شعر م
ای قت ... لمر دیسو بسنه
هر کرارا ... سه ... دیسو بسنه
کرزن رفتار ... حدو
چرخا چدو ور ... ارد و بسنه
غار تگری شهر ... ارد و بسنه
اینجر ار ون کریدر غارتگری کرد
کیلهار کاو بسنه
اوریلکه کریدر ... بنیه صدا
ار و الاتشد کر او بار ... اوبسنه
خصم تو غارت ... در دشمنیت
تو بهای خصت ... چه ملکی ... ار بسنه
ازتو ... آسمو سلطنه بینه چکر بسنه
تی هر چه درز ... او امچو بسنه

(صفحهٔ چپ)

۱۳۸۷
روز شنبه ۱۷ امرداد ۱۳۴۶ ایلیم جهان الدوله
در شکون گفته ام:

بنا چاک آمدی روزی در این دار
روی زین فاو روزی ایم بنا چاک
چو در آمدی ای خیالی — جو ادل ایهم وغم سیاری؟
کجا دائم شر از ای حال — تو از چو بوده و چون گردد احوال؟
چرا بودی؟ چه بودی؟ از چه بودی؟ — چه بود؟ از کجا؟ و ز کی تو بودی؟
بفرجام چه بینی، و کی؟ کجا؟ یا که — بیزدی ز خبر نتو ز اعاز
چه بکردی چه خواهی کرد زین پس — نه تو نشی خدا میداند و بس
ندالی لو

بازبینی شد
۱۳۷۱ ش